

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال چهارم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۵)

زیبایی‌شناسی کارکرد «آب و باد» در تشبیهات تمثیلی قرآن با تکیه بر نظریه بافت زبانی

بهنام فارسی^۱

سارا مؤمنی^۲

چکیده

«تشبیه تمثیل» یکی از اسلوب‌های بیانی قرآن کریم است که خداوند متعال برای محسوس کردن مفاهیم عقلی و پرده‌بردای از تندیس معانی ماورایی از آن بهره گرفته است. عناصر طبیعت از جمله (باران و باد) به دلیل ارتباط مستقیم انسان با آنها، در تشبیهات تمثیلی قرآن کارکردی پر رنگ دارند. این مقاله در پی آن است با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر نظریه بافت زبانی (سطح صوتی، صرفی، نحوی، معناشناختی) به بررسی کارکرد مثبت یا منفی این عناصر در این‌گونه از تشبیهات پرداخته و به این سؤال پاسخ دهد که این دو عنصر در انتقال تصویر وجه شبه برخاسته از این تمثیل‌ها، چه نقشی ایفا می‌کنند و بافت زبانی قرآن چه تأثیری بر تبیین کارکرد این دو عنصر در انتقال وجه‌شبه می‌گذارد؟ نتایج بررسی در این مقاله حاکی از آن است که دو عنصر باران و باد در تشبیهات تمثیلی قرآن کارکردی مثبت دارد و چنانچه در جملاتی به کار رفته باشد که به ظاهر بار معنایی منفی دارند؛ اما بافت زبانی قرآن به گونه‌ای است که سبب می‌شود این دو عنصر به صورت غیر-مستقیم در تفهیم وجه‌شبه و روشننگری مفاهیم ناپایداری دنیا، تباهی اعمال کافران و مشرکان، نتیجه انفاق در راه خدا و همچنین نابودی اجر انفاق کنندگان منت‌گذار و آزار دهنده، کارکردی مثبت داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تشبیه تمثیلی، باران، باد، بافت زبانی

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی» - سال چهارم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۹۵)

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳

farsibehnam919@yahoo.com

۱ - نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه یزد

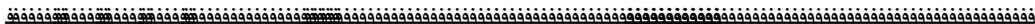
s.moomeni68@yahoo.com

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه یزد

مقدمه

یکی از شگردهای قرآن کریم در تبیین مفاهیم عقلانی، استفاده از تشبیه تمثیل و کاربرد عناصر طبیعت در این گونه از تشبیه‌هاست؛ به این صورت که در آن یک هیأت متشکل از چند جزء که غالباً در بردارنده معنایی ماورایی و انتزاعی است، به هیأتی متشکل از چند جزء که غالباً مشتمل بر تصویر و مفهومی حسی است، تشبیه می‌گردد و حاصل این شباهت مفهومی کلی و متشکل از چند جزء است که آن را وجه شبه می‌نامند. آنچه که تشبیه تمثیلی را جزء جدایی‌ناپذیر ادبیات قرآنی کرده است، تفهیم بهتر معانی و اثر گذاری طولانی مدت مفاهیمی است که به وسیله این تشبیهات تمثیلی ارائه شده‌اند؛ چراکه این شیوه‌های بیانی، خشکی و تندی پند و اندرز را می‌کاهند، خاطرات را لذت بخش می‌کنند، اندیشه‌های ژرف را در جملاتی کوتاه جای می‌دهند و در پرده‌ای از اشاره و کنایه که کارآمدتر از صراحت است، مطالب عالی و پر مغز را تعلیم می‌دهند. از طرف دیگر به دلیل آن که انسان همواره با طبیعت پیرامونی خود ارتباطی تنگاتنگ دارد و به راحتی می‌تواند با آن ارتباط برقرار کرده و به واسطه محسوس بودن این عناصر، آن‌ها را راحت‌تر درک کند، در تشبیهات تمثیلی قرآن از این عناصر به وفور استفاده شده است؛ اما برای آن که بتوان به کارکرد مثبت یا منفی این عناصر در تشبیهات تمثیلی قرآن و نقش آنان در القای وجه‌شبه این تمثیل پی‌برد، باید به واکاوی کلمات پیرامونی این عناصر، ساختار آوایی، نحوی و صرفی آنان و کشف روابط معنایی میان واژگان به کار رفته در این تمثیل‌ها پرداخت و به عبارت دیگر بافت زبانی قرآن را مد نظر داشت و آنگاه در باره معنای واژگان و کارکرد آنان سخن به میان آورد؛ چرا که کشف معنای دقیق یک واژه در عبارات یا جمله، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایی است که ذهن اندیشمندان اعم از فلاسفه، منطق‌دانان، روانشناسان، جامعه‌شناسان و به ویژه زبان‌شناسان را به خود مشغول داشته است؛ چرا که به راحتی و با قطعیت نمی‌توان ادعا کرد که معنای یک واژه ذکر شده در جمله‌ای را می‌توان به آسانی درک کرد و با مراجعه به معاجم، به سهولت می‌توان غرض اصلی از کاربرد آن واژه را فهمید. حسام الدین به نقل از بلومفیلد^۳ در این باره چنین می‌گوید: اگر در پی آن باشیم که معنای یک واژه را بدانیم با سه مشکل روبرو می‌شویم: اول این که باید تمامی معانی مختلف یک کلمه را بدانیم که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. دوم اینکه هر واژه در علمی خاص، معنایی دارد که نمی‌توان بر اصطلاحات تمامی علوم واقف شد. سوم اینکه اگر یک واژه در یک سخن دوبار تکرار شود نیز نمی‌توان ادعا کرد که معنای هر دو یکی است؛ زیرا هر جمله از برخی جوانب یک کنش زبانی تازه به شمار می‌آید و مخاطبین خاص خود را در درک معنای اصلی

می‌طلبد (حسام الدین، ۱۹۸۵: ۹۰-۹۴). از طرف دیگر به دلیل آن که در زمان استعمال هر واژه در یک جمله، مجموعه‌ای از عوامل محیطی اعم از فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی در استفاده متکلم از آن واژه دخیل هستند، نمی‌توان با مراجعه به فرهنگ لغت آن زبان، نسبت به آن شرایط آگاهی یافت (السعران، ۲۰۰۰: ص ۲۹۲). از همین روی است که فیلسوفی آلمانی می‌گوید: «در جستجوی معنای کلمه نباش؛ بلکه به دنبال نحوه استعمال آن باش» (اولمان^۴، د.ت، ص ۶۲). همین امر سبب گردیده است که ژرف اندیشان هر یک از علوم در پی ارائه راه حلی برای گذر از این بحران خرد سوز برآیند؛ اما گاهی نیز به نظریه‌هایی برمی‌خوریم که غالب دانشمندان علوم مختلف - علی‌رغم تفاوت‌هایی غیر قابل اغماص در میانشان آن را پذیرفته و به عنوان راه‌حلی نسبتاً مناسب برای کشف معنا، از آن استفاده کرده‌اند. یکی از این نظریه‌ها، نظریه معطوف به بافت است که به دو دسته «زبانی» و «غیرزبانی» تقسیم می‌شود. بافت زبانی به معنای کلمه از آن جهت که نقشی در جمله دارد و با دیگر کلمات یک مجموعه را ساخته است، می‌پردازد و بافت غیرزبانی، به تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و ... که در خلق معنای یک کلمه مؤثر است، توجه می‌نماید. عمر و قدور به نقل از هالیدی درباره اهمیت بافت چنین می‌گویند «معنای یک کلمه زمانی مشخص می‌شود که با مجموعه‌ای دیگر از کلمات به کار رفته باشد و برای این که به معنای یک واژه دست یابیم، باید در عناصر پیرامونی آن کلمه دقت کنیم که در بافت زبانی خاصی که مورد تایید استفاده کنندگان آن زبان است، به کار رفته باشد» (عمر، ۱۹۹۸: ص ۷۴؛ قدور، ۱۹۹۶: ص ۳۰۱). فندرس نیز در این باب می‌گوید: هر بار که یک کلمه در فضایی زبانی استعمال می‌گردد، این بافت کلام است که معنایی خاص بر آن کلمه تحمیل می‌کند هرچند که آن کلمه بالذات می‌تواند بر معانی متعدد و متنوعی دلالت کند (فندرس، ۱۹۵۰: ص ۲۱۳). از این روی این مقاله در پی آن است که با تکیه بر نظریه بافت زبانی در سطوح (صرفی، نحوی، صوتی و معنا شناختی)، به بررسی کارکرد عناصر طبیعت در تشبیهات تمثیلی قرآن پرداخته و نحوه تأثیرگذاری این عناصر در وضوح هرچه بیشتر وجه‌شبه و القای مفاهیم حاصل از تشبیه را مورد واکاوی قرار دهد. لازم به ذکر است که در این مقاله صرفاً به تشبیهات تمثیلی پرداخته شده است که مشبه و مشبه‌به، به وضوح در آن مشخص است و الفاظ «باران (آب) و باد» در آن‌ها ذکر شده باشد و در نهایت وجه‌شبه مرکب از چند چیز است که حذف یکی از ارکان آن، به تشبیه خلل ایجاد کرده و از ارزش زیبایی‌شناسی آن می‌کاهد.



۱-۱- سوالات پژوهش

- ۱- عناصر طبیعت (باران و باد) چه کارکردی در تشبیهات تمثیلی قرآن دارند و تا چه میزان به فهم وجه‌شبه کمک کرده است؟
- ۲- نقش بافت زبانی قرآن در القای وجه‌شبه تشبیهات تمثیلی چیست؟ این عناصر برای تبیین کدام یک از موضوعات قرآنی به کار گرفته شده‌اند؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

در کتاب‌های بلاغت نیز در مبحث تشبیه و تمثیل و استعاره به تشبیه تمثیلی پرداخته شده است. قدیمی‌ترین کتابی که به تمثیل و در خلال آن به مبحث تشبیه تمثیلی اشاره کرده است، «مجاز القرآن» ابو عبیده (۲۱۰ق) است. در کتاب‌های «علوم القرآن» زرکشی و سیوطی نیز به تمثیل‌های قرآن اشاره شده است. ناگفته نماند که موضوع تشبیه تمثیل از دید مفسرانی همچون زمخشری در تفسیر «الکشاف» و ابن عاشور در تفسیر «التحریر و التنویر» و همچنین دانشمندان علم بلاغت مانند عبدالقاهر جرجانی در کتاب «دلائل الإعجاز و أسرار البلاغة» و ابن رشيق القيروانی در کتاب «العمدة فی محاسن الشعر و آداب و نقده» و تفتازانی در کتاب «مختصر المعانی» دور نمانده است. از نویسندگان معاصر، محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» و محمود فتوحی در کتاب «بلاغت تصویر» به تعریف تشبیه تمثیلی پرداخته‌اند که در جای خود ارزشمند هستند. علی اسعدی مقاله‌ای با عنوان «نقش تمثیل در تبلیغ» نوشته است که در آن به تعریف و اهمیت تمثیل، کارکردها و روش‌های استفاده از این ابزار کارآمد در تبلیغ پرداخته شده است. فرشید نجار همایون‌نفر مقاله‌ای با عنوان «تمثیل و بررسی ادبی تمثیلات قرآن» نوشته است، که در این پژوهش، به تمثیل و سیر تاریخی آن اشاره شده؛ آن‌گاه تمثیلات قرآن استخراج و از منظر ادبی مورد تحلیل قرار گرفته است. احمد رضایی جمکرانی مقاله‌ای با عنوان «تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه در کتب بلاغی» نوشته است، که در این پژوهش ضمن تبیین تمثیل، تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه، به نقد، بررسی و تحلیل این دو موضوع در کتب بلاغی پرداخته شده است.

مقاله دیگری توسط جمعی از نویسندگان با عنوان «تحلیل بلاغی تمثیل براساس آراء بلاغیان متقدم و متأخر» نوشته شده است، که در این پژوهش به تحلیل تمثیل براساس عقاید برجسته بلاغیون و تبیین جایگاه بلاغی آن در ارتباط با این صنایع پرداخته شده است. روح اله نصیری مقاله‌ای با عنوان «کارکرد و ویژگی‌های صنعت بلاغی تشبیه تمثیلی در قرآن کریم» نوشته است که در این پژوهش پس از تعریف تشبیه و تمثیل و بیان کارکردهای آن، به مطالعه موردی برخی تمثیلات قرآنی پرداخته شده و ویژگی‌های تشبیهی آنها که عموماً نسبت بدان غفلت ورزیده می‌شود، با هدف فهم و درک بخشی از اعجاز بیانی قرآن کریم، مورد بررسی قرار گرفته است.

درباره عناصر طبیعت نیز سعید بهشتی در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه طبیعت در تربیت انسان از دیدگاه قرآن کریم» (۱۳۹۰)، به تأثیر طبیعت در تداوم حیات فردی و پرورش قوای حسی در ارتباط با قوای جسمانی، شناخت عالم آفاقی، ایجاد و تقویت باور به توحید و تقویت مناسبات اجتماعی و ... پرداخته است. غلامرضا رحمدل شرفشاهی در مقاله‌ای با عنوان «باران و تأویل نشانه‌شناختی پدیدارها در قرآن» (۱۳۸۴)، با بررسی لغات مربوط به باران، به واکاوی کارکردهای معناشناختی باران در سراسر قرآن پرداخته است.

در باب نظریه بافت و به ویژه بافت قرآنی نیز کتاب‌ها و مقالات زیادی چه در زبان فارسی و چه در زبان عربی به نگارش درآمده است؛ اما هیچ کدام به بررسی عناصر طبیعت در بافت زبانی و تأثیر آن در انتقال وجه‌شبه تشبیهات تمثیلی قرآن نپرداخته‌اند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب‌ها: فاطمه الشیدی، المعنی خارج النص؛ أثر السياق فی تحديد دلالات الخطاب، (۲۰۱۱)؛ عواطف کنوش، الدلالة السياقية عند اللغویین، (۲۰۰۷)؛ عبد الفتاح البرکاوی، دلالة السياق بین اللغویین و علم اللغة الحديث، (۱۹۹۱)؛ مصطفی أحمد قمبرا، السياق ودوره فی تحلیل النصوص، (۱۴۲۵).

مقالات: عدنان طهماسبی و دیگران، لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای، (۱۳۹۲)؛ مرضیه رستمیان و سید کاظم طباطبایی، بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لوئیس با سیاق حالیه (۱۳۹۰)؛ بختیار نجم الدین شمس الدین، إرشادات السياق فی فهم الخطاب القرآنی؛ دراسة أصولیة، (۲۰۱۵). **پایان‌نامه‌ها:** سمیه محامدیه، دور السياق فی تحديد الدلالة الوظيفیة، (۲۰۱۲)، علی حمید خضیر، دلالة السياق فی النص القرآنی، (۲۰۱۴)؛ المثنی عبدالفتاح محمود، السياق القرآنی و تأثیره فی الترجیح الدلالی، (۲۰۰۵)؛ مروء عباس حسن علی، أثر السياق فی دلالة الصیغة الصرفیة فی القرآن الکریم، (۲۰۱۳)؛ ردة الله ردة الطلحی، دلالة السياق، (۱۴۲۴). اما منابع مذکور به صورت تفصیلی و جزئی به کارکرد عناصر طبیعت در تشبیهات تمثیلی قرآن، کارکرد آن‌ها در القای مفاهیم و نحوه بیان معانی والای الهی نپرداخته و نقش ساختار و بافتار جملاتی که واژگان آب و باد در آن‌ها به کار رفته است، در تصویرسازی وجه شبه برخاسته از تشبیه، مورد توجه قرار نگرفته است که این مقاله در پی دستیابی به این اهداف است.

۲- تشبیه تمثیل

از جمله مسائل حوزه‌ی تشبیه، تشبیه تمثیل است. محققان و نویسندگان در تعاریف آن دیدگاه‌های متعددی بیان کرده‌اند؛ برخی آن را با تشبیه یکی دانسته‌اند، گروهی دیگر بدون توجه به جنبه‌ی تشبیهی، آن را جزء تمثیل قرار داده‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر آن را در شمار استعاره محسوب کرده‌اند.

ابن اثیر و خطیب قزوینی، تمثیل را مرادف تشبیه دانسته‌اند؛ حال آنکه در تشبیه - به خلاف تمثیل، رابطه‌ی مفهوم و مصداق وجود ندارد. به اعتقاد این گروه، تشبیه تمثیل، تشبیه‌ی است که وجه‌شبهه در آن منتزَع از امور متعدد باشد؛ خواه وجه‌شبهه، حسی و خواه غیر حسی باشد (ابن اثیر، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶؛ خطیب قزوینی، ۲۰۰۳، ص ۱۹۰-۱۹۱). با اتکا به این نظر، این پرسش به ذهن متبادر می‌گردد که آیا تشبیه مرکب که وجه‌شبهه آن منتزَع از امور متعدد است، جزء تشبیهات تمثیلی محسوب می‌شوند یا نه؟ پاسخ این سؤال واضح است؛ زیرا تنها تفاوتی که می‌تواند تشبیه تمثیل را از دیگر گونه‌های تشبیه مرکب جدا کند، این است که در تشبیه تمثیل، مشبه‌به مرکب، محسوس و با ایجاد سازگاری بین حالی با حال مشبه، در پی تقریر حال مشبه است؛ اما در تشبیه مرکب، مشبه‌به گاه معقول و گاه محسوس است. در تشبیهات تمثیلی، تصویرگری در خدمت اقناع مخاطب است و شیوه‌ی بیان استدلالی بر بیان هنری برتری دارد؛ به عبارت دیگر تشبیه تمثیلی ابزاری است برای تفهیم آنچه مخاطب یا نسبت‌بدان ناآگاه است یا در موضع بی‌تفاوتی نسبت به آن قرار دارد یا شنیدن دوباره آن برای وی لطیف است؛ اما در تشبیه مرکب، هدف صرفاً خلق تصویرسازی هنری است؛ بنابراین هرچند تشبیه تمثیلی به لحاظ مرکب بودن وجه‌شبهه، دارای مشبه‌به مرکب است؛ اما هر تشبیه مرکبی، تشبیه تمثیل نیست و به عبارتی دیگر میان آن دو عموم و خصوص مطلق وجود دارد. «قدمه بن جعفر» نخستین فردی است که تشبیه تمثیل را بدون ذکر نام تمثیل تعریف کرد. وی در این باب می‌نویسد که آن عبارت است از این‌که شاعر خواسته باشد به معنایی اشاره کند و سخنی بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند؛ اما آن معنای دیگر، سخن و مقصود و منظور اصلی وی را نشان می‌دهد (قدمه بن جعفر، د.ت، ص ۱۵۹). سکاکی تشبیه تمثیلی را تشبیه‌ی می‌داند که وجه‌شبهه آن وهمی و غیرحقیقی و منتزَع از امور متعدد باشد (سکاکی، ۱۴۰۲، ص ۵۷۸). جرجانی وجه‌شبهه در تشبیه تمثیلی را عقلی و غیرحسی می‌داند (جرجانی، د.ت، ص ۱۹۷). بنابراین یکی از اختلاف‌هایی که بین سکاکی و جرجانی در خصوص تعریف تشبیه تمثیل وجود دارد در مقوله‌ی وجه شبهه است. وجه‌شبهه عقلی که جرجانی از آن سخن می‌گوید، دلالت بر کیفیت استدلالی و تعقلی تمثیل می‌کند و وجه‌شبهه وهمی که سکاکی از آن یاد می‌کند، ناظر بر کارکردهای دوگانه وهم است که از یک سو امور وهمی و غیرحقیقی را پدید می‌آورد و از سوی دیگر، ادراک جزئیات می‌کند و برای یک مفهوم کلی که در قوه عاقله ضبط و ثبت شده است، مصداق‌های جزئی ارائه می‌کند. تفتازانی تمثیل را از تشبیه تمثیل جدا کرده است. وی تشبیه تمثیل را تشبیه‌ی می‌داند که وجه‌شبهه آن منتزَع حسی یا غیرحسی باشد و تمثیل را مجاز مرکب می‌نامد و آن را در مقابل استعاره مفرد - که وجه آن مفرد است - قرار می‌دهد (تفتازانی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۶-۲۰۸). شمیسا مانند تفتازانی تمثیل را از تشبیه تمثیل جدا کرده است؛ وی معتقد است که تشبیه تمثیل، تشبیه‌ی است

که مشبه به آن جنبه‌ی مَثَل یا حکایت داشته باشد. در تشبیه تمثیل، مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه‌بھی مرکب و محسوس ذکر می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰). از نظر شفیعی کدکنی آنچه را متأخرین تمثیل می‌دانند، اسلوب معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت میان دو سوی بیت - دو مصراع - وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آن‌چه را قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم؛ هم‌چنین کاربرد مَثَل را که ارسال المثل است و مایه‌ی اشتباه بعضی اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده‌اند - نیز از این حوزه خارج کنیم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۸۴-۸۵).

به نظر می‌رسد یکی از عناصری که در جداسازی تمثیل و تشبیه تمثیل بسیار تأثیرگذار است و دیدگاه‌های مذکور از آن غفلت کرده‌اند، ادات تشبیه است؛ بنابراین اگر ادات تشبیه را عاملی نشاندار در تشبیه تمثیل بدانیم، باید گفت همین عنصر زمینه‌ساز تمایز اصلی تشبیه تمثیل و تمثیل است؛ به عبارت دیگر در تمثیل از ادات تشبیه خبری نیست؛ اما در تشبیه تمثیل، طرفین تشبیه در کلام حضور دارند. در تمثیل عمدتاً تنها با مشبه‌به سروکار داریم و از طریق آن، مشبه را در می‌یابیم. به طور کلی می‌توان تمثیل را گونه‌ای از تشبیه مجمل مؤکد دانست؛ بنابراین می‌توان تشبیه تمثیلی را این‌گونه تعریف کرد و وجه تمایز آن را با تمثیل و استعاره تمثیلیه و اسلوب معادله این‌گونه شرح داد که آن به تشبیه‌ی گفته می‌شود که وجه‌شبه آن، هیأتی متشکل از چند چیز است، چه آن چیزها محسوس و چه غیر محسوس باشند. در تشبیه تمثیلی با ادات تشبیه روبرو هستیم در حالی که در تمثیل و استعاره تمثیلیه و اسلوب معادله چنین اداتی وجود ندارند. برای تبیین تشبیه تمثیلی، به بیت زیر اشاره می‌شود:

كَأَنَّ مَثَارَ النَّعْجِ فَوْقَ رُؤُوسِنَا
وَأَسْيَافِنَا لَيْلٌ تَهَاوَى كَوَاكِبَهُ

(بشار بن برد، ۲۰۰۷، ص ۶۱؛ التفتازانی، ۱۴۱۱، ص ۱۹۸)

چنانچه نیک بنگریم متوجه می‌شویم که دو طرف تشبیه، مرکب است؛ زیرا مشبه (كَأَنَّ مَثَارَ النَّعْجِ فَوْقَ رُؤُوسِنَا وَأَسْيَافِنَا) دارای دو جزء مهم است و آن عبارت‌اند از «نقع و آسیاف» و در طرف مشبه‌به نیز دو جزء داریم که عبارت است از «لیل و کواکب» و این اجزا در ساختن وجه‌شبه بسیار مؤثرند و آن عبارت است از «هیأت متشکل از حرکت مورب اشیا‌ی نورانی در فضایی تاریک و سیاه». حال اگر یکی از اجزای مشبه‌به به عنوان مثال «لیل» از مشبه‌به حذف شود، تشبیه خاصیت خود را از دست داده و وجه شبه حاصل نمی‌گردد.

۳- نظریه بافت زبانی

اصطلاح بافت از آن دسته اصطلاحاتی است که به راحتی نمی‌توان توصیف و ترجمه‌ای دقیق از آن ارائه داد؛ اما با وجود این، تعاریفی ارائه شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. نور عوض به نقل از هالیدی^۵ در تعریف بافت که معادل انگلیسی آن (context) است، چنین می‌گوید: بافت، خود متنی دیگر است و یا اینکه متنی -پنهانی- است که با متن ظاهری همراهی می‌کند و به مانند پلی است که میان شکل زبانی کلام و فضای خارج از زبان، ارتباط برقرار می‌کند (نورعوض، ۱۴۱۰، ص ۲۹).

اولمان در تعریف بافت متذکر می‌شود که معانی مختلفی از بافت ارائه شده است؛ اما تنها معنایی که می‌تواند مشکل ما را حل کند، همان معنای سنتی «نظم لفظی کلمات و جایگاه آن در این نظم» است (اولمان: د.ت: ص ۵۷). برخی دیگر بر آن باورند که بافت، محیطی زبانی است که یک واحد زبانی اعم از کلمه یا جمله در چهارچوبی از عناصر زبانی یا غیر زبانی واقع می‌شود (رده الطلحی، ۱۴۲۴، ص ۲۲). برخی دیگر بر این باورند که، بافت بر تمامی قرینه‌های زبانی و غیر زبانی اطلاق می‌گردد که در عملیات تفهیم معنای یک واژه دخیل هستند (الزنگی، ۲۰۰۶، ص ۵۲).

حسان به نقل از جان روبرت فرث^۶ زبان‌شناس انگلیسی بافت را به دو نوع تقسیم می‌کند:

Linguistic context or verb context که همان بافت زبانی است

The norm linguistic context که همان بافت موقعیت یا غیر زبانی است (حسان، ۱۹۹۴:

ص ۲۳۷). بافت زبانی که نام‌های دیگر آن عبارت‌اند از: بافت لفظی (کنوش، ۲۰۰۷: ۵۳)؛ بافت مقالی (ابوالفرج، ۱۹۶۶: ص ۱۱۶) و بافت داخلی زبان (کنوش، ۲۰۰۷: ص ۵۳)، بر تمامی عناصر زبانی داخل یک متن اطلاق می‌گردد که در ارتباط با یکدیگر، در تولید معنایی خاص برای یک واژه دخیل هستند که خود به چهار دسته تقسیم می‌شود: بافت صوتی که معنایی حاصل از صوت در سیاق مکتوب یا منطوق را بررسی می‌کند. ۲- بافت صرفی که واژگان را از جهت نقش ساختار آنان در تولید معنای واژه، مورد بررسی قرار می‌دهد. ۳- بافت نحوی که معنای حاصل از قرار گرفتن واژه در جمله را مطمح نظر قرار می‌دهد. ۴- بافت معجمی که به کشف معنای حاصل از قرار گرفتن واژگان در محور افقی و هم‌نشینی می‌پردازد (کنوش، ۲۰۰۷: ص ۵۹؛ البرکاوای، ۱۹۹۱: ص ۱۷۴؛ خلیل، ۱۹۷۵: ص ۷۶). در حقیقت بافت زبانی به ترکیب‌های موجود در کلام، جایگاه کلمه در میان کلمات دیگر، فضای زبانی که کلمات در ارتباط با یکدیگر آن را خلق می‌کنند، جایگاه این ترکیب‌ها و هم‌نشینی‌ها در ارسال معنای

5. Hallidy

6. John Robert Force

کلام به مخاطب می‌پردازد و به این طریق از میان معانی مختلف یک واژه، معنایی خاص به مخاطب انتقال می‌دهد (المهدی، ۲۰۱۱: ۱۴-۱۵). طرفداران این نظریه در شرح دیدگاه‌هایشان می‌گویند: «بیشتر واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند. معانی این واحدها تنها با ملاحظه واحدهای دیگری که در کنار آن‌ها واقع می‌شوند، قابل توصیف یا تعیین هستند» (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۶۵). بافت غیرزبانی نیز که نام‌های دیگر آن عبارت است از: بافت موقعیت (البرکاو، ۱۹۹۱: ص ۳۰) و بافت مقام (حسان، ۱۹۹۴: ص ۳۵۲) به تمامی عوامل بیرون از متن اعم از شرایط محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اطلاق می‌گردد که بر یک واژه تأثیر گذاشته و در خلق معنای جدیدی برای آن واژه در یک متن دخیل هستند (الحمدادی، ۲۰۰۸، ص ۵).

فرانک.ر. پالمر در کتاب معنی‌شناسی^۷ یکی از مسائل مهم در نظریه بافت زبانی را «محور همنشینی» کلمات می‌داند به این معنا که معنای واژه‌ها بر حسب روابط موجود میان آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مقابل این اصطلاح، «محور جانشینی» قرار دارد که به بررسی رابطه یک عنصر با عنصر یا عناصر دیگری می‌پردازد که می‌تواند به جای آن به کار برده شود. فرث به تشخیص معنای واژه از طریق معنای واژه‌های همنشین آن معتقد بود. مثال مشهور وی در این مورد واژه «خر» است که در جملاتی مانند «ای خر احمق» و «این قدر خر نباش» دیده می‌شود و تا حدی در کنار صفاتی از قبیل «احمق، کودن، نفهم و در برخی مواقع پخمه» قرار می‌گیرد. در ضمن این نکته نیز قابل توجه است که واژه‌ها در همنشینی‌های ویژه می‌تواند معنای خاصی به خود بگیرند. برای نمونه اگر ما با گرمای نا به هنگامی در ماه نوامبر مواجه شویم، استعمال دو صورت «abnormal» یا «exceptional» در مورد وضع هوا چندان غریب به نظر نمی‌رسد؛ ولی کاربرد این دو واژه در مورد «پخمه»، دو معنای کاملاً متفاوت دارد. واژه «exceptional» به معنای استثنائی در مفهوم مثبت (پیشرفته) و واژه «abnormal» در معنای استثنایی؛ ولی در مفهوم منفی «عقب‌افتاده» می‌باشد. (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۹-۱۶۳).

نکته قابل توجه آن که نظریه بافت زبانی تا حد زیادی یادآور «نظریه نظم» عبدالقاهر جرجانی است که تطابق زیادی با ساختار نحوی نظریه بافت زبانی دارد؛ زیرا به نظر وی، امتیاز هر اثر ادبی برجسته به سبب وجود نظم در آن اثر است. مراد از نظم در نظر جرجانی، سخن موزون نیست؛ بلکه «بافت کلام» مد نظر اوست که فراتر از وزن کلام است. نظم به این معنا، خاص شعر نیست؛ بلکه ممکن است کلامی موزون، نظم نداشته باشد و در مقابل کلامی متشور دارای نظم باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸، ص ۳۱). از دید جرجانی، هیچ کلمه‌ای به خودی خود، زشت یا زیبا نیست؛ بلکه شیوه قرار

گرفتن کلمات در کنار یکدیگر میزان خوش‌آهنگی و زیبایی کلمه را مشخص می‌کند و به‌ویژه هماهنگی معنایی کلماتی که کنار هم قرار می‌گیرند، زیبایی سخن را زنده نه صورت ظاهری لفظ (جرجانی، ۲۰۰۰: ۱۱۶-۱۰۲). مهمترین مسأله در نظریه نظم جرجانی، نقش نحو در بازآفرینی و تولید معانی است. جرجانی تصریح می‌کند که نظم کلام و آنچه او در نظریه خاص خود مطرح می‌کند، پیرامون نحو که تحقق بخش غرض اصلی گوینده از کلام است، قرار دارد. وی در جای دیگری می‌گوید: «بدان که نظم چیزی جز این نیست که کلام خود را در جایی قرار دهی که علم نحو اقتضا می‌کند و در چارچوبی که قوانین و اصول نحو جاری است» (همان، ص ۱۲۷). مراد جرجانی از قانون نحو فقط احکام دستوری نیست؛ بلکه دیدگاه وی درباره جمله و ارتباط کلمات با هم بسیار عمیق‌تر و ظریف‌تر از این است و آن قوت تأثیر زیر و زبرها و ظرایف جمله در جان شنونده است که از آن به بعد نفسی و ذهنی کلام تعبیر می‌شود. در بخش تحلیل تشبیهات تمثیلی قرآن، به فراخور متن، در این باره توضیحاتی آورده خواهد شد.

۳- عنصر باران در قرآن

بیش از ده درصد آیات قرآن کریم به موضوع طبیعت اختصاص یافته است و از آن میان تأکید زیادی بر عنصر آب (باران) شده است به طوری که در میان ادیان الهی هیچکدام به اندازه قرآن کریم، به موضوع «آب» نپرداخته‌اند (رستمی، ۱۳۸۵، ص ۲). و در آیات مختلف از آن به عنوان یکی از نعمات با ارزش و حیاتی برای انسان تلقی شده است. با نگاه اجمالی به آیات قرآن کریم اشارات خداوند متعال به آب را بررسی می‌نماییم که در ۳۳ آیه از قرآن کریم خداوند می‌فرماید: بعد از خلقت آسمان‌ها و زمین ما آب را فرو فرستادیم تا زمین مرده را زنده نماید و آب را مایه حیات و منشاء تمامی گیاهان و حیوانات و مایه هستی می‌داند. که در اینجا به چند نمونه از شواهد آن در قرآن اکتفا می‌کنیم. در جدول زیر به برخی از کارکردهای آب در زندگی بشری اشاره شده است.

کارکرد باران	نام سوره	آیه
آغاز آفرینش انسان و نقش بنیادین آب در ایجاد حیات	فرقان/۵۴	۱- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...
پاکی و پاک‌کنندگی (طهارت)	فرقان/۴۸	۲-...وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا
مبارک بودن (پربرکت)	ق/۹	۳-وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ
گسترش رحمت	شوری/۲۸	۴-وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدِ
تأمین آب آشامیدنی	حجر/۲۲	۵- وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْتَقْبَلَكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ
حیات زمین	روم/۲۴	۶-... وَنَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...
منشاء رزق و روزی	بقره/۲۲	۷-... وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا...
سرسبزی طبیعت	حج/۶۳	۸- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً...
آرامش روحی و روانی	انفال/۱۱	۹-... وَنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ...
عامل قدرت و فزونی	هود/۵۲	۱۰-... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً...
دامداری و تأمین علوفه دام	نحل/۱۰	۱۱- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ

۳-۱- کارکرد آب (باران) در تشبیهات تمثیلی قرآن

۳-۱-۱- تمثیل مشرکین و طالب آب

(لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ) (رعد/۱۴) کار باطل جویان و گمراهان را که خدای جز خدای یگانه انتخاب می‌کنند و اهدافی در ذهن خود می‌پرورانند و گمان می‌کنند که این خدایان ساختگی، در تحقق اهداف آنان مؤثرند؛ اما نمی‌دانند که این خدایان، کوچک‌ترین کاری برای آنان نمی‌کنند،

به کسانی تشبیه شده که با انگشتانی باز، به سوی آب دست دراز می‌کنند تا قدری از آن به لبان تشنه خویش رسانند؛ اما آب از لابلای انگشتان آنان فرو ریخته و هرگز کامشان سیراب نمی‌گردد و جامی به لبشان نمی‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۴۳۵). چنانچه به نیمه دوم تشبیه بنگریم در نگاه اول ممکن است توجه ما به کلمه «باسط» جلب شود به این مفهوم که این کلمه مهم‌ترین جزء مشبه به برای مشرکین است؛ زیرا در این کلمه مسأله مهمی نهفته است و آن اینکه به جای آمدن موصول و صله متشکل از فعل یعنی «کمن یبسط»، از اسم فاعل «باسط» استفاده شده است که این قضیه خود می‌تواند دو دلیل داشته باشد اول این که با حرف مد موجود در این کلمه به نهایت باز بودن انگشتان وی دلالت داشته باشد و دیگر این که این اسم فاعل، همچون فعل مضارع نباشد که دلالت بر حدوث و تجدد دارد؛ زیرا اگر اسم فاعل در جمله اسمیه به کار رود معنای ثبوت و دوام می‌دهد و چنانچه در جمله فعلیه استفاده شود معنای حدوث و تجدد خواهد داشت (الصاویونی، ۱۹۷۶، ج ۱، ص ۲۷۷). در این آیه نیز واژه «باسط» بر این مطلب دلالت دارد که باز بودن انگشتان از آغاز وجود دارد و تا زمانی که به آب وارد می‌شود و از آب بیرون می‌آید همچنان باز است و فرد مورد نظر نمی‌خواهد انگشتان خود را از آن حالت بیرون آورد و به این شکل می‌خواهد آب بخورد. بسیاری از مفسران و مترجمان «باسط» را به معنای «دراز کردن» تفسیر و ترجمه کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۲۰؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ص ۲۵۱؛ انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۵۱؛ پورجوادی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵). نگارنده این مقاله بر این باور است که مترجمان و مفسران محترم، مفهوم «گستراندن» موجود در واژه «باسط» را در نظر نگرفته‌اند؛ بلکه صرفاً به کاربرد فعل «بسط» با حرف جر «إلی» توجه کرده‌اند و عبارت «إلی الماء» را متعلق به «باسط» دانسته‌اند. حال آن که می‌توان گفت این جار و مجرور در مرتبه حال است و متعلق به شبه فعل محذوف «متوجهاً» یا «ذاهباً» یا «ملتجئاً» است و صاحب حال، ضمیر «ه» در عبارت «کفیه» است؛ زیرا نمونه چنین ترکیبی را می‌توان در آیه «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَی اللَّهِ» (آل عمران/۵۲) یافت که عبارت «إلی الله» حال است؛ برای ضمیر متکلم «یاء» در کلمه «أنصاری» و متعلق به شبه فعل «ملتجئاً» یا «ذاهباً» است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۷۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۶۶). نکته مهم دیگر این که اگر خداوند در نظر داشت که عبارت «باسط إلی الماء» به معنای «دراز کردن» باشد؛ چرا به جای «کفیه» از کلمه «یدیه» بهره نگرفته است؟ شاید در پاسخ این سؤال گفته شود که مجاز جزء از کل است؛ اما هیچ کدام از تفاسیر به این مسأله اشاره نکرده‌اند و از طرف دیگر فضای جمله حاکی از اراده خوردن آب می‌کند و این هدف جز به وسیله کف دست حاصل نمی‌شود. بر فرض رد این فرضیه‌ها و تأیید معنای «دراز کردن» در این عبارت، باز هم مفهوم «باز کردن انگشتان دست» می‌تواند در واژه «باسط» در نظر گرفته می‌شود. مثال دیگری که می‌تواند

شکست در دستیابی به هدف را برای ما روشن سازد، استفاده از ترکیب «کفابض علی الماء» می‌باشد. این مسأله در بیت زیر به خوبی به تصویر کشیده شده است:

وأصبحتُ من لیلی الغداهُ کفابضِ
علی الماء خاتته فروجُ الأصابعِ

(الجارم، ۱۹۹۹، ص ۵۶)

وضعیت دسترسی من به لیلی در آن صبح زود (که برای وصالش تلاش کردم؛ اما نتوانستم موفق شوم) به کسی می‌مانست که دستانش را کنار هم قرار داده و به زیر آب برده تا آب خورد؛ اما فاصله میان انگشتان به او خیانت کرده و آب از لابه لای آن به زمین ریخت).

در این بیت شخص طالب آب انگشتان دستش را جمع کرده و به دلیل آن که فضایی خالی در کف دستش برای برداشتن آب وجود ندارد، نمی‌تواند آبی بردارد. مشت کردن دستش مانع از دستیابی به این هدف می‌شود، حال اگر کسی با انگشتان باز قصد چنین کاری را داشته باشد که باید گفت نتیجه‌ای جز این حاصل نمی‌گردد. حال سؤالی دیگر پیش می‌آید و آن این که چرا خداوند به جای «باسط» از «قابض» استفاده نکرده است؟ در پاسخ به این سؤال شاید بتوان گفت که بلاهت و کودنی در کسی که انگشتانش را از هم باز کرده تا آب بردارد، از نادانی کسی که انگشتانش را جمع می‌کند، بیشتر باشد. جرجانی برخلاف بسیاری از دستورنویسان پیش از خود، به کسانی که قواعد تصریف مثل (فعل، نون عوض تنوین، قواعد جمع و مثنی و...) را ملال‌آور و بی‌فایده می‌دانند، حق می‌دهد و براین باور است که پرداختن به قوانین دستوری محض، بدون توجه به نقش دستور در ایجاد معنا یا به بیان دیگر، بدون داشتن رویکرد کارکردگرایانه، سود چندانی ندارد (جرجانی، ۲۰۰۰: ۳۵-۴۳). از طرف دیگر با اندک دقتی متوجه می‌شویم که کلمه «آب» و تصویر حاصل از فرار آن از لای انگشتان شخص طالب آب، بار اصلی این بخش از تصویر را بر عهده دارد. خداوند در این آیه می‌خواهد ناکارآمدی خدایان ساختگی و عدم دستیابی کافران به اهداف خود را نشان دهد؛ اما این مفهوم را با تشبیه به کسی که قصد خوردن آب را دارد؛ ولی در مسیر رسیدن به این هدف خود شکست می‌خورد و به هدف خود نمی‌رسد، تصویری خلق می‌کند تا هر انسانی که حتی اگر یک‌بار قصد خوردن آب با کف دستش کرده باشد و یا در نادرترین صورت به چشم خود دیده باشد، مفهوم عدم دستیابی به هدف برایش متصور شود. از سوی دیگر در این آیه موضوع ابزار رسیدن به هدف نیز مطرح شده است، بدین صورت که مشرکین با تمسک به بت‌ها می‌خواهند به آرزو و اهداف خود برسند؛ بنابراین چون ابزار آنان یعنی بت‌ها، بی‌جان هستند و کاری از آنان بر نمی‌آید، پس باید گفت که آنان ابزار اشتباهی انتخاب کرده‌اند. در طرف دیگر تشبیه می‌بینیم که اگر کسی بخواهد با دستان خود آب بخورد ابتدا باید انگشتان هر دست را کنار

یکدیگر بگذارد و هر دو دست را کنار همدیگر قرار دهد تا بتواند آب بنوشد حال اگر میان انگشتان دستش فاصله بیندازد چگونه می‌تواند به این مهم دست یازد. نکته مهم دیگر این که خداوند می‌توانست مثال‌های دیگری بیاورد تا عدم رسیدن به هدف تبیین گردد؛ اما به خاطر اهمیت مسأله آب برای انسان و ملموس بودن آن برای تمام انسان‌ها از این تمثیل بهره برده است. وجه شبه در این تشبیه تمثیل «هیأت متشکل از اتخاذ ابزار نامناسب برای رسیدن به هدف و در نتیجه خسران دیدن و به هدف نرسیدن» است.

۳-۱-۲- تمثیل اعمال کافران به سراب

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَقَّاهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ) (نور/۳۹) در این تشبیه چند واژه وجود دارد که در فهماندن وجه شبه به ما یاری می‌رساند. واژه اول «قیعه» است که نکره^۱ آمدن آن هم می‌تواند دلالت بر ناشناخته بودن آن باشد و هم دلالت بر وسعت و عظمت؛ بدین معنا که این سراب در بیابانی وسیع و ناشناخته قرار دارد تا بدین وسیله علاوه بر تشنگی فرد، بر حیرانی و سرگشتگی و ترس او نیز اشاره‌ای داشته باشد؛ زیرا حرف «قاف» و «عین» در این کلمه از حروف حلقی به شمار می‌آیند در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند با تلفظ آنها یک نوع سنگینی در فضا ایجاد می‌شود که متناسب با تصویرسازی صحرایی خشک و بی‌آب انتخاب شده‌اند؛ سپس تکرار صوت «سین» در این آیه با صفت صفیری خود (عباس، ۱۹۹۸، ص ۱۰۹) علاوه بر انتشار ضرب آهنگی مضطرب و نگران کننده در فضا، تصویر حسابرسی کافران را نیز ترسیم نموده، از این رو می‌توان گفت ضرب آهنگ تک تک کلمات و حروف در بافت معنایی آیات تأثیر بسزایی دارند. واژه دوم «یحسبه» است که از افعال رجحانی محسوب می‌شود؛ یعنی شک نزدیک به یقین اما باز هم اندک شکی در آن نهفته است؛ یعنی از همان اول که به سمت سراب حرکت می‌کند اندک درصدی هم به غلط بودن تصورش اختصاص می‌دهد؛ زیرا می‌داند که احتمال یافتن آب در آن برهوت کاری نزدیک به ناممکن است؛ اما تشنگی و دستیابی به آب باعث می‌شود که به آن شک توجهی نداشته باشد و کاربرد این واژه شاید می‌خواهد به نوعی به شک اندک نهفته در نهان کافران اشاره داشته باشد. واژه سوم کلمه «ظمان» که حرف مد «آ» در این کلمه می‌تواند بر زیادت تشنگی شخص دلالت داشته باشد، واژه چهارم کلمه «ماء» است که این واژه نیز به صورت نکره آمده تا دلالتی بر تأیید شک فرد و ابهام موجود در آنچه وی می‌بیند، داشته باشد. نکته مهم دیگر اینکه این

۱- نکره: کلمه‌ای که در آن حرف مد (آ) در این کلمه می‌تواند بر زیادت تشنگی شخص دلالت داشته باشد، واژه چهارم کلمه «ماء» است که این واژه نیز به صورت نکره آمده تا دلالتی بر تأیید شک فرد و ابهام موجود در آنچه وی می‌بیند، داشته باشد. نکته مهم دیگر اینکه این

تشنگی است که باعث می‌شود فرد تشنه، در بیابان برهوت آب ببیند و او هیچ عقل و درایتی در این زمینه به کار نمی‌بندد، به عبارت دیگر این مسأله می‌خواهد به نبود بصیرت در نزد کافران اشاره داشته باشد که میل دنیا خواهی آنان، سبب تلاش بیهوده آنان می‌گردد از این رو می‌بینیم کافران برای دست‌یابی به ایده‌آلی تلاش می‌کنند که اندک شکی به صحّت آن دارند؛ ولی با این حال برای رسیدن به آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند و در نهایت جز ناامیدی و خسران چیزی نصیب آنان نمی‌شود.

وجه‌شبه در این تشبیه تمثیل «هیأت متشکل از تلاش افراد برای دست‌یابی به ایده‌آلی که در اصل و اساس وجود ندارد و آن ایده آل پندار بیهوده‌ای بیش نبوده و چیزی جز حسرت و ناکامی نصیب آنان نمی‌شود».

۳-۱-۳- تمثیل زندگی دنیا و آب باران

در تشبیهات تمثیلی قرآن به سه آیه می‌رسیم که لفظ آب و باران در مشبه به آنان به کار رفته است:

۱- (إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلْنَا مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ الْأُمْسَ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (یونس/ ۲۴)

۲- (وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا) (کهف/ ۴۵)

۳- (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ) (حدید/ ۲۰) در این آیات زندگی دنیا به چه چیز تشبیه شده است؟ آیا زندگی دنیا به گیاهان و درختان باطراوتی که عمر کوتاه آن با آمدن پاییز به پایان می‌رسد، تشبیه شده است یا به بارانی که از آسمان به صورت صاف و شفاف نازل می‌شود، تشبیه شده است؟ وجه مشترک این سه آیه تشبیه زندگی دنیا به گیاهان است به این صورت که این دنیا زودگذر است و هر چند در آن، خوشی‌ها و لذت‌هایی وجود دارد که باعث می‌شود بسیاری از انسان‌ها به آن دل‌بندند و همواره برای دستیابی به لذت بیشتر، وابستگی خود را به آن حفظ کنند، اما این دنیا محل گذر است و هیچ کدام از این لذت‌ها پایدار نیست و دنیا و هر آنچه در آن است محکوم به تباهی است. خداوند می‌خواهد این مسأله را به انسان‌هایی بفهماند که علاقه‌ای شدید به زر و زیور دنیا پیدا کرده و آن را خانه اولین و آخرین خود به شمار می‌آورند از این رو این مسأله را به گیاهان تشبیه کرده که تحت تأثیر آب رشد و نمو کرده، زیبا و جذاب می‌شوند؛ اما چند صبحی که از عمر آنان گذشت،

پژمرده شده و رو به زوال می‌گذارند و خشک می‌شوند و باد آنان را پراکنده می‌سازد. در آغاز هر سه مشبه به می‌بینیم که کلمه «ماء و غیث» به صورت نکره آمده‌اند که این مسأله هم می‌تواند دلالت بر کثرت و فراگیر شدن آن داشته باشد و هم دلالت بر عظمت و اهمیت آن است (قربطی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۲۵۵). استخدام حروف مد الف و سپس حرکت کسره پس از آن به زیبایی، بارش باران را به تصویر می‌کشد؛ چرا که از ابتدا بخار آب به بالا حرکت کرده و تبدیل به باران می‌شود و سپس به زمین فرود می‌آید که صعود بخار توسط الف مد و نزول آن توسط کسره ترسیم شده است و سپس آوای حرف «ز» با ایجاد ضرب آهنگی گوش نواز نشان دهنده زندگانی و حیات هستند. واژه «هشیماً» در آیه دوم به تنهایی در ایجاد آوا و تصویر سازی فضا نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که آوای «هاء» و «ش» صدای برخورد باد به ذره‌های ریخته شده بر روی زمین را به بهترین نحو تصویرسازی می‌کند. در آیه سوم الف مد در کلمه «تفاخر» و «تکائر» نشان‌دهنده میزان ارتفاع آنها در فخر و حرص نسبت به جمع آوری اموال است و سپس آوای «راء» با صفت تکرار خود (عباس، ۱۹۹۸، ص ۸۲-۸۳). دلالت بر استمرار آنها در این صفات دارد. آوای «صاد» که از آوای صغیر است (همان، ص ۱۴۶). در کلمه «مصفرأ» صدای شکننده‌ی ناشی از خشک شدن گیاهان را در فضا ایجاد می‌کند. آوای «طاء» در کلمه «حطاماً» با ضرب آهنگی کوبنده نشان‌دهنده کوبیدن و له شدن چیزی بر زمین است و صوت «حاء» که از حروف حلقی است بر زیبایی این آهنگ می‌افزاید. اکنون سؤال اینجاست چرا خداوند به جای آنکه مشبه به اصلی یعنی «گیاهان» را بعد از «کاف» تشبیه بیاورد، از کلمه «آب» در دو مثال اول و «باران» در مثال سوم استفاده کرده است؟ این سؤال از آنجا ناشی می‌شود که زود گذر بودن دنیا و زوال بعد از شکوفایی مشبهی است که می‌تواند به گیاهانی (مشبه به) تشبیه شود که این زوال و نابود شونگی در آنها قوی‌تر و نمایان‌تر است به این معنا که خداوند می‌توانست بگوید: همچون گیاهانی است که به واسطه آب رشد می‌یابد و بعد از سرسبزی رو به پژمردگی می‌گذارند؛ اما فرموده: همچون آبی است که گیاهان به واسطه آن رشد و نمو می‌یابند، یعنی در آغاز قسمت دوم تشبیه «مشبه به»، کلمه آب آورده شده است. پاسخ این مسأله را باید در اهمیت آب در موجودیت گیاهان جستجو کرد؛ زیرا اگر آبی نباشد هیچ گیاهی سر از خاک بیرون نمی‌آورد چه رسد به اینکه رشد کند و... حال می‌بینیم که خداوند در این آیه نیز به اصل موجودات که از آب تشکیل شده‌اند، اشاره دارد و به همین دلیل کلمه آب را مقدم داشته است، به عبارت دیگر هر چند مفهوم اصلی وجه شبه در این تشبیه تمثیلی ناپایداری و زوال یافتگی اشیاء است؛ اما در مشبه به که بخش اصلی این تمثیل را می‌سازد، به کارکرد آب در موجودیت مشبه به اشاره شده است. حال می‌توان گفت که وجه شبه در هر سه مثال «هیأت متشکل از

ناپایداری و سستی متاعی که دارندگانش به آن دل می‌بندند؛ اما چند صباحی بعد، تباهی آن‌ها را در بر می‌گیرد؛ چرا که سه واژه «حصیداً، هشیماً، مصفراً» به صورت واضح و آشکارا بر مفهوم تباهی تأکید می‌کند.

۳-۱-۴- تمثیل انفاق‌کنندگان منت‌گذارا و ریاکار و باران و سنگ صاف

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (بقره/۲۶۴)

اعمال ریاکاران و کسانی که صدقات خود را با منت‌گذاری و آزار رساندن تباه می‌سازند؛ چون دوام و ثباتی ندارد به دانه‌ای می‌ماند که در درون خاک پاشیده شده بر سنگ صاف ثباتی ندارد و با وزش بادی از هم می‌پاشد چه رسد به باران رگبار که کاملاً آن را شسته و اثری از آن باقی نمی‌گذارد. چنانچه گذشت در توضیح بالا «بذر و دانه گیاه» در تقدیر گرفته شده بود حال اگر بگوییم که در میان این خاک پراکنده شده بر سنگ، دانه‌ای وجود ندارد باز هم تمثیل به جا و زیبایی نهفته است؛ زیرا اعمال آنانی که صدقه را با منت و آزار، باطل می‌کنند و این اعمال آنان ثمری در پی ندارد، به سنگ صافی تشبیه شده است که لایه خاکی بر روی آن قرار دارد و موجودیت آن خاک با یک بارش تند از بین می‌رود و قابلیت‌های خود را از دست می‌دهد و به عبارت دیگر این خاک در جایگاه حقیقی خود قرار ندارد و در آن موقعیت که قرار گرفته هیچ تکیه گاهی نیست تا از کیان آن محافظت کند؛ زیرا زیربنای آن باید زمین نرم و از جنس خاک باشد و به عبارت دیگر تأکید عمده این تمثیل بر «انتخاب زیربنای نادرست» است، زیربنای صدقه دادن واقعی، خلوص نیت و عدم منت‌گذاری و آزار است و زیربنای رویش و نمو دانه، بودن آن در خاکی نرم و زمینی حاصل‌خیز است. نکته جالب این که سه کلمه «صفوان، تراب و وابل» به صورت نکره آمده‌اند و دلیل آن اینست که نکره بودن دو کلمه «صفوان و وابل» بر عظمت و شدت دلالت می‌کند؛ اما نکره بودن کلمه «تراب» می‌تواند دلالت بر کوچکی و ضعف و ناپایداری کند و این بدان معناست که لایه باریک خاک میان دو چیز سخت گرفتار شده از یک سو به دلیل نفوذ ناپذیری سنگ، قدرت باروری و ثبات ندارد و از طرف دیگر یارای مقاومت در برابر باران تند را ندارد و این مطلب بیش از هر چیزی می‌تواند بر مفهوم ناپایداری حاصل از این تشبیه، تأکید کند. وقتی شاعر کلمه‌ای را به صورت نکره آورده و برای شما نغز و لطیف شده است، چنین نیست که بگویید نکره آوردن همیشه و در هر مورد لطیف و زیباست؛ همچنین وقتی لفظی را که فاعلش ذکر نشده زیبا می‌شمارید، نمی‌توان گفت که همه‌جا همین طور است؛ زیرا در آن صورت لازم

می‌آید که این لفظ را در هر کلامی که ببینید، همین زیبایی و لطافت را به آن کلام بدهد؛ در حالی که چنین نیست. آری هیچ فضل و مزیتی وجود ندارد، مگر به لحاظ آن موضع و موقعیت خاص و به حسب اغراض و مقاصدی که شما در کلام خود منظور می‌کنید (جرجانی، ۲۰۰۰، ص ۹۸). در این آیه آواهای «صاد و سین» با ضرب آهنگ خود صدای برخورد آب از ارتفاعی بسیار بالا به سنگی صیقل یافته را در فضا ایجاد می‌کنند. بنابراین مشاهده می‌کنیم که کارکرد باران در این آیه در تکمیل کردن مفهوم مورد نظر (ناپایداری) نهفته است؛ زیرا چنانچه به جای باران تند از باد تند استفاده می‌کرد ممکن بود مفهوم زایل شدن کامل لایه خاک حاصل نشود؛ اما با استفاده از این واژه، آن مفهوم بهتر تحقق می‌یابد از این رو می‌توان وجه‌شبهه را این‌گونه توضیح داد «نبود زیربنای استوار و زمینه مناسب برای به تحقق رسیدن اموری که قصد انجام آن وجود دارد».

۳-۱-۵- تمثیل شخص (انفاق) کننده در راه خدا و باغ سرسبز و باران

(وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِتِّعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ اَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بَرْبُوعٍ اَصَابَهَا وَاِبِلٌ فَاَتَتْ اُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَاِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَاِبِلٌ فَظَلُّوا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (بقره/۲۶۵) در این آیه بر خلاف آیه پیشین به دلیل آن که مبنا و زیربنای اعمال صحیح است، نتیجه نیز درست به بار می‌نشیند؛ زیرا همان‌طور که شرط انفاق صحیح، نیت کسب رضایت خداوند است، شرایط به بار نشستن درختان میوه نیز قرار گرفتن آن بر روی بلندی و بارش باران تند است. اما نکته مهم مشابهه در این تمثیل آنجاست که شرط دوم یعنی بارش باران در انتها می‌آید تا به مخاطب بفهماند که اگر باغی وجود داشته باشد که از نظر موقعیت، در مکان مناسبی قرار گرفته باشد در صورتی می‌تواند دو برابر باروری داشته باشد که باران تند بر آن ببارد در غیر این صورت نیز برای آن که این باغ به حیات خود ادامه دهد حتماً باید نم باران بر آن ببارد از این رو می‌بینیم که در این تشبیه تمثیلی نیز باران و آب نقشی اساسی در شکل‌گیری مشابهه ایفا کرده است و به نوعی به وابستگی حیات در گیاهان به آب اشاره کرده است. حال می‌توان وجه‌شبهه را این‌گونه بیان کرد «دستیابی کامل به هدف به دلیل صحیح و استوار بودن زیربنا و مهیا شدن شرایط برای نیل به آن هدف».

۴- عنصر باد در قرآن

در قرآن واژه «ریاح» ده بار و واژه «ریح» هجده بار به معنای بادهای و باد به کار رفته است و در یک آیه «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/۴۶) «ریح» به معنای باد، کنایه از قدرت و شوکت است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: در تمام مواردی که خداوند لفظ «ریح» را به صورت مفرد (در قرآن) ذکر کرده است، حکایت از

عذاب می‌کند و هر جا به صورت جمع ذکر شده حکایت از رحمت است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۷۱). این گفته راغب در مورد «ریاح» به صورت جمعی صحیح است، ولی در مورد «ریح» به صورت مفرد عمومیت ندارد؛ زیرا در آیه ۲۲ سوره یونس «ریح طیبه» و نیز آیه ۱۲ سوره سباء «لسلیمان الریح» در معنای مثبت یا حداقل غیرمنفی به کار رفته است. در جدول زیر به برخی از کارکردهای باد در قرآن اشاره شده است.

کارکرد باد	نام سوره	آیه
جابجایی بذر گیاهان	کهف/۴۵	۱-...فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ ...
عبرت از تاریخ گذشتگان	ذاریات/۴۱	۲-وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ
عبرت گرفتن	قمر/۱۹	۳-إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ
بشارت دهنده باران	فرقان/۴۸	۴-وَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا
حرکت دادن کشتی‌های بادی و بالن‌ها	یونس/۲۲	۵-هُوَ الَّذِي يُسَبِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَكُمْ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ...
لقاح ابرها	حجر/۲۲	۶-وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ لَنْزِلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ
به حرکت در آوردن و پراکنده ساختن ابرها	روم/۴۸	۷-اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ...
عبرت گرفتن از گردش بادها	بقره/۱۶۴	۸-...وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

۴-۱- کارکرد باد در تشبیهات تمثیلی قرآن

۴-۱-۱ - تمثیل فرد مشرک و فرد سقوط کننده از آسمان

حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ

فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (حج/۳۱)

در این آیه دو تشبیه تمثیل وجود دارد به این صورت که شخص مشرک به کسی تشبیه شده که از آسمان فرو افتاده و لاشخورها گوشت بدنش را تکه تکه می‌کنند یا این که از آسمان افتاده و جسم آن پوسیده شده و باد آن را به مکان‌های دوردست می‌برد. در این آیه چند نکته مهم وجود دارد که هم از چشم بیشتر مفسران و هم از دید غالب مترجمان پنهان مانده است. این کلمات عبارت‌اند از «خرّ، فاء عطف، تخطف، الطیر، تهوی، الريح، فی». بیشتر مفسران و مترجمان «خرّ» را به معنای افتادن و سقوط کردن، «فاء عطف» را به معنای سپس، «تخطف» را به معنای ربودن، «الطیر» را به معنای پرندگان، «تهوی» را به معنای پرتاب کردن، «الريح» را به معنای تند باد و «فی» را به معنای «به سمت» یا «به سوی» ترجمه کرده‌اند (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۷ ج، ص ۱۸۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۵۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۳؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۹۵؛ آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۳۶؛ قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳۶؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۹۱؛ فولادوند، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳۶). کاظم برگ نیسی در مقاله‌ای چهار صفحه‌ای نکات جالبی در تشریح این مسائل آورده است؛ زیرا ایشان با استناد به اشعار جاهلی «تخطف» را به معنای کندن گوشت و تکه تکه کردن، «الطیر» را به معنای لاشخورها (غالباً کرکس‌ها)، «تهوی» را به معنای پراکنده کردن معنا کرده است (برگ نیسی، ۱۳۸۰، ۳۰-۳۳). اما نکات جالب دیگری در این آیه وجود دارد که هرچند ایشان اشارات اندکی به برخی از این مسائل کرده است؛ اما به صورت دقیق به آن نپرداخته است. اول این که خداوند از فعل «خرّ» بهره گرفته است و نفرموده «سقط، وقع یا نزل»؛ زیرا در فعل «خرّ»، موضوع صوت کسی که پرتاب شده نیز به ذهن متبادر می‌گردد که این مسأله بر وحشت ایجاد شده دلالت دارد؛ زیرا کسی که از بالا می‌افتد، شروع به فریاد کشیدن می‌کند و هرچه ارتفاع بیشتر باشد تعداد فریادهای او بیشتر و بلندتر می‌شود، دوم این که حرف مد موجود در کلمه «سما»، می‌تواند بر اوج ارتفاع و ایجاد رعب و وحشت در دل مشرک دلالت کند، سوم این که تقریباً تمام مفسران و مترجمان حمله لاشخورها به شخص مشرک را در هوا و به هنگام سقوط وی در نظر گرفته به این معنا که جمله «تخطف» را به معنای حال در نظر گرفته‌اند، از سوی دیگر حرکت وی به وسیله باد را هم در هوا متصور شده‌اند به این معنا که باد، زمانی که وی در حال سقوط از آسمان است، بر او تأثیر گذاشته و به جسم او جهت داده و در جایی دوردست فرود می‌آورد؛ اما به نظر می‌رسد که باید موضوع، چیز دیگری باشد. حال برای تبیین قسمت اول این مسأله ابتدا به موضوع حرف عطف «فاء» در این آیه می‌پردازیم؛ چرا که این حرف عطف دلالت بر ترتیب و تعقیب دارد؛ بدین معنا که فعل «تخطف» بر فعل «خرّ» عطف شده است و پس از

انجام فعل اول، فعل دوم رخ داده است از این رو ابتدا شخص مشرک سقوط می‌کند و آنگاه لاشخورها بر روی جسد وی آمده و گوشت بدنش را تکه تکه می‌کنند. دلیل اول آن است که اگر خداوند می‌خواست حالت سقوط وی را نشان دهد، می‌بایست جمله مضارع «تخطف» بدون فاء ذکر می‌شد. دلیل دوم این که وقتی جسمی به اندازه یک کافر از آسمان سقوط کند اولاً صدای داد و بیداد وی (با توجه به معنای خرّ) و دست و پا زدن‌های ایشان در حالت سقوط مانع از نزدیک شدن پرنده‌ها می‌شود و ثانیاً سرعت سقوط جسم کافر از سرعت پایین آمدن کرکس‌ها بیشتر است و احتمال رسیدن آن‌ها به جسم کافر کم می‌شود حتی بر فرض رسیدن هم، کندن گوشت تن کافر در آن شرایط برای کرکس‌ها بسیار سخت می‌شود؛ زیرا کرکس‌ها عمده کار خود را با منقار انجام می‌دهند و چنگال آن‌ها به مراتب ضعیف‌تر از منقارشان است و به همین دلیل شکار کردن برای آن‌ها امری دشوار است. حال با توجه به معنای «فاء» باید گفت که بعد از افتادن جسم کافر بلافاصله لاشخورها بر جسد وی فرود آمده و آن را تکه تکه می‌کنند که البته با دقت در حروف جمله «تخطفه الطیر» که خالی از حروف مدّ است می‌توان گفت که این جمله دلالت بر سرعت وقوع حادثه دارد و ذکر دو حرف «طاء» و حرف «خاء» در این جمله بر شدت و خشونت انجام کار لاشخورها تأکید دارد. مبحث حروف عطف، حروف جر و تمامی حروف ارتباطی در کلام، در زبان‌شناسی جدید و به ویژه معناشناختی تحت عنوان «شکل واژه‌های» معرفی می‌شوند که در مقابل «شکل واژه‌های پر» که مشتمل بر اسم، فعل و صفات است، قرار می‌گیرد. این شکل واژه‌های تهی بر خلاف اسثمان، خالی از معنا نیستند؛ بلکه معنای خاصی به جمله می‌بخشند؛ اما به دلیل آن که کارکرد آنها در جمله از کارکرد اشکال شکل واژه‌های پر کمتر است، به این نام خوانده شده‌اند. معنایی که به واژگانی چون «if, to, and» در انگلیسی و حروف عطف از قبیل واو، ثم، ادات شرط همچون إن و ... در زبان عربی داده شده، تنها در چهارچوب نقشی قابل فهم است که آن‌ها در واحدهای بزرگ‌تر زبانی یعنی عبارات، جمله‌ها و شبه‌جمله‌ها ایفا می‌کنند؛ بنابراین منطفاً معنای آن واحدهای بزرگ‌تر مقدم بر معنای این واژگان است (لاینز، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۱۰۵). سؤال مهم دیگر این که چرا خداوند به جای استفاده از «تخطفه الطیر» از عبارت «تنوشه السباع» به این معنا که درندگان گوشت وی را به نیش می‌کشند، بهره نگرفته است؟ دلیل این مسأله در آن است که اولاً وقتی جسم کافر از آسمان سقوط می‌کند لاشخورها به دلیل این که یا در حال پروازند و یا برای تسلط بر منطقه مورد نظرشان غالباً بر مکان‌های بلند سکنی می‌گزینند، دید جامع‌تری نسبت به درندگان دارند و راحت‌تر و سریع‌تر می‌توانند خود را به طعمه برسانند البته پرواز آنها و عبور راحت آنان از موانع طبیعی نیز (برخلاف درندگان) در رسیدن سریع به طعمه، در جای خود حائز اهمیت است و این مسأله با معنای حرف «فاء» همخوانی دارد. دلیل دیگر که کاظم برگ نیسی نیز به آن اشاره کرده، بحث قبیح

دانستن این تصویر (طعمه لاشخورها شدن) در ذهن مردمان آن زمان بوده است (برگ نیسی، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۳). از این رو این تصوّر که باد جسم مشرک را در آسمان تغییر جهت داده و آن را به دور دست می‌برد، اشتباه به نظر می‌رسد؛ زیرا با توجه به مطالب ذکر شده کار باد، بعد از سقوط جسم مشرک و پوسیدن جسمش اتفاق می‌افتد و این مسأله نیاز به زمان طولانی دارد که ما این مسأله را با توجه به پنج حرف مد موجود در این جمله «تَهْوَى بِه الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» می‌فهمیم که حروف مد موجود دلالت بر طول زمان انجام حادثه دارد، از طرف دیگر وجود حرف «فی» نباید به معنای «به سوی» ترجمه شود؛ زیرا فعل پراکندن جسم که بعد از سقوط انجام شده، در مکان دوردست صورت می‌پذیرد؛ چرا که جمله «فی مکان سحیق» جمله حالیه برای صاحب حال یعنی ضمیر «ه» در «به» است و این نکته به ما می‌فهماند که باد جسم مشرک را در هنگام سقوط تغییر جهت نداده؛ بلکه از همان آغاز سقوط معلوم بوده که ایشان در مکانی دوردست سقوط خواهد کرد. از این رو این آیه چنین معنا می‌شود «باد جسم وی را پراکنده می‌کند، در حالی که جسم وی در مکانی دور دست از آسمان سقوط کرده بود» به عبارت دیگر تأثیر باد بر جسم وی زمانی رخ می‌دهد که جسمش ابتدا در مکانی دوردست سقوط کرده است. مطلب مهم دیگر این که این «مکان دور دست» نقطه مقابل تمثیل اول است؛ زیرا در تمثیل اول، جسم مشرک طعمه حیوانات می‌گردد؛ یعنی جسم کافر جایی سقوط می‌کند که حیات وحش وجود دارد؛ اما در تمثیل دوم جایی فرود می‌آید که هیچ گونه پرنده یا درنده‌ای وجود ندارد، از این رو تنها باد است که می‌تواند جسم پوسیده وی را پراکنده سازد. نکته پایانی این است که، چرا خداوند ابتدا از فعل ماضی «خَرَّ» بهره گرفته آنگاه دو فعل معطوف را به صورت مضارع آورده است؟ پاسخ این است که خداوند می‌خواهد واقعه ایجاد شده را به صورت مستقیم به مخاطب نشان دهد؛ یعنی مخاطب فکر کند که اتفاقی که برای جسم کافر (بعد از مردن) می‌افتد، هم اکنون در حال انجام است و دلهره‌ای شدید برای وی ایجاد کند. از سوی دیگر این مطلب که یا لاشخورها جسم وی را تکه تکه می‌کنند یا باد آن را پراکنده می‌کند، نشان از نبود قبر برای شخص کافر است و این مسأله برای مردمان عصر جاهلی بسیار سنگین و غیرقابل تحمل بوده است که البته کاظم برگ نیسی با استناد به اشعار جاهلی به این مطلب پرداخته است (برگ نیسی، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۳). در پایان این آیه نیز می‌بینیم که ترجمه «ریح» به معنای تند باد، اشتباه است؛ زیرا به این نتیجه رسیدیم که جسم کافر در مکانی دوردست پوسیده می‌شود حال آیا برای پراکنده کردن این جسم پوسیده به تندباد نیاز است؟ به نظر می‌رسد که اینگونه نباشد. اکنون می‌بینیم که باد نیز در این آیه کارکردی مثبت دارد؛ زیرا با زیبایی هرچه تمام‌تر توانسته در خلق مفهوم پراکندگی جسم کافر بعد از مرگ مؤثر بوده و در القای وجه‌شبه مرکب مفید واقع شود. وجه‌شبه در این دو تشبیهات تمثیلی «هیأت متشکل از سقوط موجودی از

جایگاهی بسیار بلند به صورتی که به بدترین شکل ممکن نابود شود و هیچ اثری از وی یافت نشود» است.

۴-۱-۲- تمثیل انفاق‌کنندگان ریا کار و منت‌گذار و زراعت در برابر باد سوزان و سرما

(مَثَلٌ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) (آل عمران/۱۱۷) برای تحلیل کارکرد باد در این آیه ابتدا باید به واژه «صر» پرداخت حال برای آنکه واژه «صر» را توضیح داد، لازم می‌نماید ابتدا اشاره‌ای به کلمه «صرصر» شود. زمخشری در توضیح کلمه «صرصر» آورده است که این واژه بر بادی دلالت دارد که به هنگام وزش، صدایی به همراه دارد و بر هرچه بوزد آن را نابود کرده و سردی موجود در آن باعث انقباض و جمع شدن شیئی می‌شود که بر آن وزیده است. وی واژه «صر» را مرادف با «صرصر» می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۹۴). دیگر مفسران نیز به صدا دار بودن این باد و شدت سردی آن اشاره کرده‌اند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۳۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۷۶). ابن‌عاشور بر این عقیده است که در زبان عربی کلمه «صر» بر باد بسیار سرد اطلاق نمی‌گردد و این واژه «صرصر» است که بر آن معنا دلالت می‌کند و «صر» بر باد شدیدی دلالت می‌کند که اگر با هر گیاهی برخورد کند، رنگ آن را به گونه‌ای تغییر می‌دهد که سیاه شده و گویی سوخته است و بدین شکل آن را از حیات ساقط می‌کند و این واژه صرفاً نام یک باد است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۸). آوای «صاد» با توجه به سیاق آیه صدای بادی خشک و سوزان را در فضا ایجاد کرده و حرف «راء» با صفت تکرار خود پیوسته وزیدن این باد را به نمایش گذاشته است. مسأله مهم دیگری که توجه به آن می‌تواند در تحلیل این تشبیه تمثیلی مفید واقع شود آن است که انفاق کردن و سود نبردن از آن بیشتر از آن که به باد شبیه باشد، به کشت‌زار مشابهت دارد. حال علت چیست که واژه «ریح» در آغاز مشبه‌به آمده است؟ زمخشری و ابوحیان در تفسیر خود قائل به حذف یکی از اجزای مشبه و مشبه‌به شده‌اند به این شکل که اگر بگوییم از مشبه یک جزء حذف شده، باید گفت که جمله در اصل به صورت «مثل مهلك ما ينفقون» و اگر قائل به حذف یکی از اجزای مشبه‌به باشیم باید بگوییم جمله به صورت «كمثل مهلك ریح» بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱۱۴، ص ۴۰۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۱۵). اما نظر نگارنده مقاله بر آن است که چنانچه این تقدیرها نیز در نظر گرفته نشوند می‌توان اینگونه توضیح داد که بگوییم در این آیه تقدیم و تأخیر صورت گرفته و جمله در اصل می‌بایست اینگونه می‌آمد «كحرف قوم أصابت ریح فيها صر» و مقدم شدن «ریح» در این آیه شباهت بسیاری به مقدم شدن «ماء»

در تشبیهات تمثیلی مربوط به ناپایداری دنیا دارد؛ زیرا خداوند در این آیه می‌خواهد بر دلیل تباهی آثار انفاق تأکید داشته باشد، بدین معنا که بیش از آنکه خود انفاق اهمیت داشته باشد، نیت آن مهم است و برای این کار واژه «ریح» را مقدم آورده است تا بدین شیوه ذهن مخاطب را به سوی دلیل تباهی آثار انفاق رهنمود کند و بگوید همان‌طور که باد بسیار سرد تمامی کشت‌زار را نابود می‌کند، نیت نادرست نیز عمل انفاق را هیج و پوچ جلوه می‌دهد. اکنون باید به کارکرد باد در این آیه پرداخت. در ظاهر اینگونه می‌نماید که باد در این آیه نمادی از عذاب است و از آنجا که عذاب بار معنایی منفی دارد، پس کارکرد باد در این آیه منفی است؛ اما باید توجه داشت که اولاً عمل سوزاندن مزرعه بر اثر شدت سرمایی که در باد است به وقوع پیوسته و نه خود باد؛ زیرا سردی جزء ذات باد نیست؛ بلکه به دلیل آنکه باد در یک موقعیت جغرافیایی خاصی با آب و هوای مخصوص خود شروع به وزیدن می‌کند، ویژگی گرمی یا سردی را به خود می‌گیرد. ثانیاً چنانچه این توجیه را نپذیریم و قائل به مضر بودن باد در این آیه باشیم می‌توان گفت که همین منفی بودن کارکرد باد می‌تواند از جنبه دیگر بسیار مثبت باشد؛ زیرا تصویری که باد در این آیه خلق کرده و مفهوم خزان و تباهی را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد و میزان خسران ناشی از منت گذاشتن در مسأله انفاق را محسوس جلوه می‌دهد، به حدی است که اگر واژه دیگری به جای آن به کار رفته بود، نمی‌توانست چنین تصویری خلق کند. زیبایی این تصویر آنجاست که این باد وقتی می‌وزد رنگ سبز گیاهان را به سیاهی کشانده و باروری را در آنان از بین می‌برد؛ اما آنان را بلافاصله خشک نمی‌کند و با خود نمی‌برد؛ بلکه برگ آن گیاهان اندک اندک بر زمین افتاده و هر لحظه برحسرت و ناامیدی صاحب مزرعه می‌افزاید. وجه‌شبه «سرمایه‌گذاری و تلاش برای به دست آوردن سود فراوان ولی نتیجه آن، ضایع شدن و هدر رفتن زحمت است».

۴-۱-۳- تمثیل انفاق کنندگان منت گذار و ریاکارا و جنگل گرفتار گردباد و آتش

(أ يَوْمَ أُحْذِرُكُمْ أَنْ تُكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَأَغْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ) (بقره/۲۶۶)

کسانی که عمل نیکی انجام می‌دهند و سپس با ریاکاری و منت آن را از بین می‌برند، به کسانی تشبیه شده که با زحمت فراوان باغی را احداث کرده‌اند که سبز و خرم است و درختان گوناگون، از قبیل درخت خرما و انگور در آن وجود دارد و همواره آب از پای درختان آن می‌گذرد و نیاز به آبیاری ندارد، درحالی که خود پیر و سالخورده شده و فرزندان ناتوان و ضعیفی اطراف او را گرفته‌اند و تنها

راه درآمد آنان همین باغ است و اگر این باغ از بین برود، نه او و نه فرزندان او، هیچ کدام قدرت و توانایی بر احداث آن را ندارند و در این حال گردبادی سوزان همراه با صاعقه به باغ برخورد کرده و همه چیز را تبدیل به خاکستر می‌کند.

(ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۵). اکنون در نگاه اول باید واژه «إعصار» را از دیدگاه‌های مختلف بررسی کنیم؛ زیرا در معنای این واژه بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. «إعصار» بادی ابرزاست، یا بادی است آتش‌زا یا بادی است که از زمین می‌وزد، مانند عمود بر آسمان رفته و دایره می‌شود که مقصود گردباد است، یا بادی است که در آن غبار شدید است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۷۹). «إعصار» در لغت به معنای گردبادی است که به هنگام وزش باد از دو سوی مخالف تشکیل می‌گردد و به شکل عمودی است که یک سر آن به زمین چسبیده و سر دیگر آن در آسمان است و گاه بسیاری از اشیاء را با خود می‌برد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳۱). بعضی نیز می‌گویند این گردباد، باد طبیعی نیست؛ بلکه همانند «باد سموم» که مانند آتش دارای حرارت سوزانی است؛ به گونه‌ای که هر چه بر سر راه او باشد به آتش کشانده، آن را نابود می‌سازد (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۶). عده دیگر برآنند که گردباد از آتشی عبور می‌کند و شعله‌ای همراه خود برمی‌دارد، سپس در هنگام برخورد با باغ، آن را به آتش کشانده و باغ را نابود می‌سازد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۳۳). «إعصار» از ماده «عصر» به معنای فشردن است و از این جهت آخر روز را عصر می‌نامند؛ چون کارها در هم فشرده می‌شود و پیچیده می‌گردد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۷). در آیه شریفه «إِنِّي أُرَائِي أَعْصِرُ خَمْرًا» (یوسف ۳۶/ مراد از «أعصر» فشردن عنب و انگور برای شراب است و آیه شریفه «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا» (نبا/ ۱۴) به معنای بادهایی است که ابرها را می‌فشارد تا باران. (ما به وسیله بادهای فشار آورنده آبی ریزان نازل کردیم). «إعصار» در آیه فوق به معنای باد تندی است که می‌پیچد و سپس به سمت آسمان بالا می‌رود و ستونی از گرد و غبار را تشکیل می‌دهد. حال باید دید کارکرد کلمه «نار» در این آیه چیست؟ این بخش از آیه «إعصار» فیه نار» را می‌توان به دو شکل تعبیر کرد، اول اینکه گردباد در مسیر خود به سمت آن باغ، آتشی با خود حمل کرده و در باغ می‌پراکند؛ اما نکته اینجاست که آتشی که همراه تند باد است به راحتی نمی‌تواند جنگل سرسبز را به آتش بکشاند و دوم این که کلمه «نار» در این آیه را به صاعقه تفسیر کنیم و اینجاست که سؤالی مهم پیش می‌آید و آن این که چرا به جای لفظ «صاعقه»، از واژه «نار» بهره گرفته است؟ پاسخ این که در این عبارت به جای ذکر سبب «صاعقه» از مسبب «نار» استفاده کرده تا بگوید این صاعقه‌ای که به همراه تند باد است، آتش‌زا است و از آن دسته صاعقه‌هایی نیست که صرفاً نوری در آسمان پدید می‌آورد و سپس ناپدید می‌شود؛ بنابراین ذکر

این نکته به جاست که بگوئیم قدرت صاعقه برای به آتش کشاندن جنگل سرسبز بسیار بیشتر از آتشی است که تند باد به همراه خود می‌آورد و از سوی دیگر به همراه صاعقه صدای غرشی نیز شنیده می‌شود که این صوت در ایجاد ترس و دلهره و ناامیدی صاحب باغ درباره نجات و خاموش کردن آن باغ تأثیر بسزایی دارد. اکنون باید دید کارکرد «إعصار» در این عبارت چیست؟ همانطور که از نام «گردباد» مشخص است، حرکت آن به صورت دورانی یا چرخشی است و این مسأله سبب می‌شود که اگر درختان کوچک باشند از ریشه کنده شده و درهم پیچند و روی هم انبار شده و فعل آتش سوزی به راحتی انجام شود و اگر درختان تنومند در این باغ وجود دارد گردباد تمامی شاخه‌های آن را (که محل رشد میوه است) کنده شده و روی یکدیگر جمع شوند و آتش سوزی به آسانی صورت پذیرد. حرف «صاد» مانند آیه قبل صدای وزیدن باد را در فضا ایجاد کرده و سپس کلمه «إعصار» با آواهای سنگین در ایجاد فضای سنگین نقش مهمی دارد؛ زیرا همزه از شدیدترین حروف عربی است و بعد از آن حرف عین که از حروف حلقی هست عمق و حلقه حلقه بودن باد را به نمایش گذاشته است و سپس حرف الف مد بر عظمت و ارتفاع این گردباد دلالت دارد؛ همانگونه که صوت راء با صفت تکریر خود پیوسته وزیدن آن را به نمایش گذاشته است. با این تفصیل به ظاهر این چنین می‌نماید که گردباد در این آیه کارکردی منفی دارد؛ زیرا تأثیر بسزایی در نابودی باغی دارد که معاش خانواده‌ای به شدت وابسته به آن است؛ اما همین گردباد چه زیبا توانسته مفهوم تباهی و نابودی کامل را به مخاطب انتقال داده و وجه شبهه را به زیبایی هرچه تمام‌تر به شنونده القاء کند. این تشبیه تمثیل به این شکل تفسیر شد؛ زیرا اگر قرار باشد خداوند مسائل عقلی را از طریق محسوسات به انسان‌ها یاد داده و آن را در ذهنشان تثبیت کند، از تصاویری بهره می‌گیرد که خارق‌العاده و دور از ذهن نباشد و وقوع آن برای مخاطبین غیرممکن نباشد. وجه شبهه در این آیه «حاصل شدن ناامیدی و یأس در جایی که کاری در آستانه اتمام است و امید زیادی به اتمام خوشایند آن می‌رود».

۴-۱-۴- تمثیل اعمال نیک کافران و خاکستر در برابر تند باد

(مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ) (ابراهیم/۱۸) این آیه اعمال کافران را توصیف می‌کند. حقیقت اعمال آنان مانند خاکستر است؛ همان‌گونه که خاکستر ثباتی ندارد و با وزش باد از میان می‌رود، اعمال کافران نیز چون بر پایه‌ی ایمان و اعتقاد به خداوند نیست و از اصل نادرست و باطل است، بسان‌گرد و غبار پراکنده شده، از بین می‌رود؛ زیرا بر پایه‌ی شناخت و ایمان به خدا بنا نشده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۴۸). چرا خداوند اعمال سست و بی‌ثبات کافران را به گیاهان خشک که بر اثر باد در

یک روز طوفانی پراکنده می‌شوند، تشبیه نکرده و آن را به خاکستر در روز طوفانی تشبیه کرده است؟ خاکستر ذراتی ریز و کوچک دارد که پس از پراکنده شدن دیگر قابل رؤیت نخواهد بود و اگر پراکنده شوند آن چنان از نظرها محو می‌شوند که گویی به کلی نابود گشته‌اند؛ برخلاف کاه یا برگ‌های درختان است؛ چرا که تند باد هنگامی که برگ‌های درختان را نیز پراکنده می‌کند، باز قابل تشخیص و شناسایی هستند؛ گرچه هر برگی در جایی خواهد افتاد. خاکستر در برابر تند باد یارای مقاومت ندارد و هر ذره آن به جایی پراکنده می‌شود، ولی اگر تند باد موقت باشد ممکن است خاکستری را از نقطه‌ای بلند کند و در منطقه‌ای نه چندان دور بریزد، اما اگر یک روز طوفانی باشد و از صبح تا شب بادهای هر سو بوزند بدیهی است که چنین خاکستری چنان پراکنده می‌شود که با هیچ قدرتی نمی‌توان ذرات آن را جمع کرد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۱۰). شاید نیز کاربرد این واژه در این تشبیه تمثیلی از آن جهت باشد که خاکستر در زندگی آنان از اهمیت والایی برخوردار بوده به صورتی که کثرت خاکستر در هر خانه‌ای را حمل بر میهمان نوازی و بخشندگی وی می‌کردند و با کنایه ایشان را «کثیر الرّماد» می‌خواندند و اگر کسی خاکستری بر در خانه‌اش نبود وی را بخیل و خسیس می‌نامیدند و این صفت برای وی بسیار سنگین و غیرقابل تحمل بود. همین امر باعث شده بود که مفهوم خاکستر با تمام ویژگی‌هایی که دارد به یکباره در ذهن آنان حضور پیدا کند. حال در این تمثیل خداوند با ذکر صفت ناپایداری خاکستر و تأثیرپذیری شدید آن از عوامل طبیعی، می‌خواهد به آنان بفهماند که همان‌طور که نبود خاکستر برای آنان ننگ بود، تباه شدن اعمال و نداشتن ثواب برای اقداماتشان نیز بر آنان بسیار سخت و نگران‌کننده جلوه می‌نماید. اکنون باید دید نقش باد در رساندن این مفهوم بی‌ثباتی چگونه است؟ اگر به جای باد از «باران» یا «انسان» استفاده کرده بود، این تصویرگری، زیبایی خود را از دست می‌داد؛ زیرا به دلیل آن که معمولاً خاکستر در مکانی وجود دارد که کمی گود است از این رو باران نمی‌تواند به صورت کامل آن را از بین ببرد و در نتیجه آثار آن برجا می‌ماند. انسان نیز با هر وسیله‌ای که قصد جابجایی آن را داشت باز هم نمی‌توانست در پاک کردن کامل و پراکندن این‌چنینی آن موفق باشد در نتیجه بهترین وسیله برای این امر باد بوده است از این رو یکی دیگر از کارکردهای مثبت باد به خوبی بیان شده است؛ چرا که باد با حرکت کردن و وزش منظم خود سهم مهمی در جابه‌جا ساختن اجسام و اشیاء دارد. وجه شبه در این آیه «بی‌ثباتی و ناپایداری اموری است که به ظاهر در کنار یکدیگر قرار دارند و مجموعه‌ای را تشکیل داده‌اند؛ اما پیوند استواری میان آنان نبوده و بنیان ضعیفی دارند و به شدت در برابر عوامل تهدیدکننده آسیب پذیرند و در نتیجه نابود و محو می‌شوند».

۵- نتیجه

با توجه به وجه‌شبه تشبیهات تمثیلی که تحلیل آن‌ها گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که الفاظ باران و باد به دو صورت در مشبه‌به تشبیهات تمثیل به کار رفته‌اند، صورت اول به این شکل است که باران و باد هم در تصویرسازی مشبه‌به و هم در القای مفاهیم برخاسته از وجه‌شبه کارکردی مثبت دارند و صورت دوم - که نمونه‌های آن بر مورد اول فزونی دارد - به این شکل است که این دو عنصر به ظاهر در جملاتی به کار رفته‌اند که برای رساندن مفاهیم منفی و سلبی و ناامید کننده بیان شده است؛ اما حقیقت امر آن است که بافتار زبانی قرآن در سطوح نحوی، صرفی، صوتی و معناشناختی سبب شده است که این دو عنصر در به تصویر کشیدن معانی عقلانی و تجسّم آن معانی در قالب محسوسات تأثیر بسیار مفید و مثبتی داشته باشد؛ به عبارت دیگر برای تعیین کارکرد ایجابی یا سلبی این واژگان نباید به نقش آنان در مشبه‌به توجه داشت؛ بلکه باید به کارکرد آن دو در خلق وجه شبه و القای معانی ناشی از کل تشبیه و میزان تأثیری که از تصویرگری این دو عنصر در جان و روان مخاطب می‌گذارد، نگریست که اگر چنین نگرشی وجود داشته باشد، متوجه می‌شویم که این دو عنصر حتی در آنجا که نقشی منفی در مشبه‌به دارند، در فضای کلی تشبیه و محسوس کردن مفاهیم عقلی کارکردی مثبت دارند و به گونه‌ای نقش تجسّم معانی را بر عهده گرفته‌اند که اگر واژگانی دیگر به جای آنان به کار گرفته شده بود، چنین تأثیری بر مخاطب نمی‌گذاشت. نکته پایانی این که در برخی از موارد موقعیت اجزای مشبه‌به در جمله جابجا می‌شود که این امر می‌تواند دلالت بر اهمیت بسزای آن کلمه در ساختار مشبه‌به و نقش آن در ایجاد مفهوم وجه‌شبه داشته باشد. از طرف دیگر دو عنصر «باران» و «باد» در تشبیهات تمثیلی قرآن برای به تصویر کشیدن عاقبت مشرکین در عبادت غیرخدا، توصیف ناپایداری زندگی دنیوی، رونمایی از نتیجه کار انفاق کنندگانی که با منت و آزار اجر خود را تباه می‌سازند، نشان دادن اجر انفاق کنندگان در راه خدا و تجسّم حالت واقعی اعمال کافران، به کار رفته است. این دو عنصر در بافت زبانی قرآن که هر حرف و واژه‌ای از آن به صورت دقیق در جای خود استفاده شده‌اند و معانی آن حروف و واژگان متناسب با محتوای تمثیل‌ها به ذهن متبادر می‌گردد، به زیبایی هرچه تمام توانسته است وجه‌شبه تشبیهات تمثیلی را که بن مایه اصلی تمثیل‌ها به شمار می‌آید، به مخاطب بفهماند.

منابع

الف) کتاب‌ها

القرآن الکریم

- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن کریم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش.
- ابن‌اثیر، ضیاء‌الدین، (۱۳۷۹)، المثل السائر، تعلیق: أحمد الحوفی و بدوی طبائنه، قاهره، مکتبه النهضه.
- ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، (دون التاریخ) التحریر و التنویر، دون مکان.
- أبو‌الحیان الأندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر.
- أبو‌الفرج، محمد أحمد، (۱۹۶۶)، المعاجم اللغویة فی ضوئ دراسات علم اللغة الحدیث، النهضة العربیة.
- الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، قم، انتشارات فاطمه الزهراء.
- انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن کریم، قم، انتشارات اسوه.
- أولمان، ستیفن، (د.ت)، دور الكلمة فی اللغة، تر: کمال بشر، القاهرة، نکتبه الشباب.
- البرکاو، عبدالفتاح، (۱۹۹۱)، دلالة السیاق بین التراث وعلم اللغة الحدیث، القاهرة، دار الکتب.
- بروجردی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۶)، ترجمه قرآن کریم، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدر.
- بشار بن برد، (۲۰۰۷)، الادیوان، شرحه: محمد الطاهر ابن‌عاشور، الجزائر، الثقافة العربیة.
- التفتازانی، سعدالدین، (۱۴۱۱)، مختصر المعانی، الطبعة الأولى، قم، دار الفکر.
- پالمر، فرانک.ر. (۱۳۶۶)، معنی‌شناسی، ترجمه: کورش صفوی، تهران، چاپ پنگوئن.
- پورجوادی، کاظم، (۱۴۱۴)، ترجمه قرآن کریم، تحقیق: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- الجارم، علی ومصطفی‌أمین، (۱۹۹۹)، البلاغة الواضحة، بیروت، دارالمعارف.
- الجرجانی، أبو بکر عبد‌القاهرین عبدالرحمن بن محمد، (دون تاریخ)، أسرار البلاغة، تعلیق: محمود محمد شاکر، جدة، دار المدنی.
- (۲۰۰۰)، دلائل الإعجاز فی علم المعانی،
- تحقیق: یاسین آیوبی، بیروت.

حسام الدین، کریم ذکی، (۱۹۸۵)، التحليل الدلالي إجراءاته ومناهجه، القاهرة، دار غريب للطباعة و النشر والتوزيع.

حسان، تمام، (۱۹۹۴)، اللغة العربية معناها و مبناها، الطبعة الأولى، المغرب، دار الثقافة، الدار البيضاء. الخطيب القزويني، جلال الدين محمد بن عبد الرحمن بن عمر بن أحمد بن محمد، (۲۰۰۳)، الإيضاح في علوم البلاغة، تحقيق: إبراهيم شمس الدين، الطبعة الأولى، بيروت، دارالكتب العلمية. خليل، عمودة، (۱۹۷۵)، التطور الدلالي بين لغة الشعر الجاهلي و لغة القرآن الكريم، الأردن، مكتبة المنار. الراغب الإصفهاني، حسين بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودي، الطبعة الأولى، دمشق، دارالعلم و الدار الشاميه.

ردة الطلحي، ردة الله، (۱۴۲۴)، دلالة السياق، الطبعة الأولى، العربية السعودية، جامعة أم القرى. رستمي، محمدحسن، (۱۳۸۵)، سيماي طبيعت در قرآن، قم، بوستان. الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، الطبعة الثالثة، بيروت، دارالكتاب العربي.

الزكي، نجم الدين قادر، (۲۰۰۶)، نظرية السياق: دراسة أسلوبيه، دار الكتب العلمية للنشر والتوزيع. السعران، محمود، (۲۰۰۰)، علم اللغة مقدمة للقارئ العربي، القاهرة، دار الفكر العربي. السكاكي، أبويعقوب يوسف بن أبي بكر، (۱۴۰۲)، مفتاح العلوم، الطبعة الأولى، بغداد، دارالرسالة. شفيعي كدكني، محمد رضا (۱۳۷۵)، صور خيال در شعر فارسي، تهران، انتشارات آگاه. ----- (۱۳۶۸)، موسيقي شعر، تهران، انتشارات آگاه. شميسا، سيروس، (۱۳۷۹)، بيان، تهران، فردوس.

الصابوني، محمد علي، (۱۹۷۶)، صفوة التفاسير، مكة المكرمة، مكتبة جدة. الطباطبائي، محمد حسين، (۱۴۱۷)، الميزان في تفسير القرآن، الطبعة الخامسة، قم، منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.

الطبرسي، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: محمد جواد بلاغي، الطبعة الثالثة، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

الطوسي، محمد بن حسن، (دون التاريخ)، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: أحمد قصير عاملي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.

طيب، عبدالحسين، (۱۳۷۸)، أطيب البيان في تفسير القرآن، الطبعة الثانية، تهران، انتشارات اسلام. عباس، حسن، (۱۹۹۸)، خصائص الحروف العربية ومعانيها، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.

عمر، أحمد مختار، (۱۹۹۸)، علم الدلالة، الطبعة الخامسة، القاهرة، عالم الكتب.
فندريس، (۱۹۵۰)، اللغة، ترجمة: عبد الحميد الدواخلي و محمد القصاص، القاهرة، مكتبة انجلو المصرية.
فولادوند، محمد مهدي، (۱۴۱۵)، ترجمه قرآن کریم، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
قدامه بن جعفر، أبو الفرج، (دون التاريخ)، نقد الشعر، تحقيق: محمد عبد المنعم الخفاجي، بيروت، دار الكتب العلمية.

قدور، محمد أحمد، (۱۹۹۶)، مبادئ اللسانيات، دمشق.

القرطبي، محمد بن أحمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، الطبعة الأولى، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
القيرواني، أبو علي الحسن بن رشيق، (۱۴۰۱)، العمدة في محاسن الشعر و آدابه و نقده، محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، الطبعة الخامسة، بيروت، دار الجليل.

كنوش، عواطف، (۲۰۰۷)، الدلالة السياقية عند اللغويين، لندن، دار السياب.

گنابادی، محمد، (۱۴۰۸)، تفسیر بیان السعادة في مقامات العباد، الطبعة الثانية، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

لاينز، جان، (۱۳۸۳)، معنا شناختی زبان شناختی، ترجمه: حسين واله، تهران، گام نو.

مختار عمر، أحمد، (۱۳۸۵)، معنا شناسی، ترجمه: حسين سيدی، مشهد، دانشگاه فردسی.

مكارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية.

-----، (۱۳۸۰)، مثال‌های زیبای قرآن، قم، نسل جوان.

المهدی، إبراهيم الغویل، (۲۰۱۱)، السياق و أثره في المعنى، الطبعة الأولى، القاهرة، الدار الدولية للاستثمارات الثقافية.

نور عوض، يوسف، (۱۴۱۰)، علم النص و نظریه الترجمة، الطبعة الأولى، مكة المكرمة، دار الثقة للنشر و التوزيع.

ب) مقاله‌ها

برگ نیسی، کاظم، (۱۳۸۰)، «تأملی در تشبیه آیه ۳۱ سوره حج»، گلستان قرآن، عدد ۱۱۲، ص ۳۰ تا ۳۳.

الحمادی، فطومه، (۲۰۰۸)، السياق و النص و استقصاء دور السياق في تحقيق التماسك النصی،

مجلة الآداب و العلوم الإنسانية و الاجتماعية بجمعة محمد خيضر، العدد ۳۵